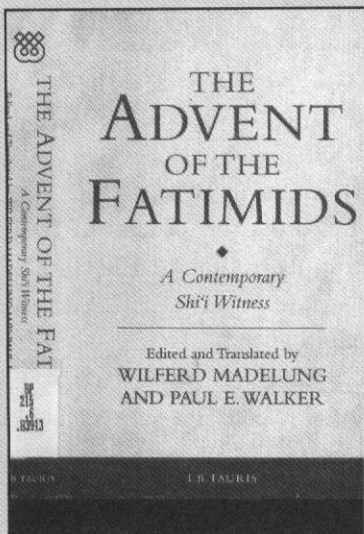


○ آیات شریف عسکری



معرفی کتاب خارجی

# کتابی تازه در مطالعات اسماعیلیه

امامیه می‌توان دریافت، مرگ اسماعیل در زمان حیات پدرش در سال ۱۴۵ ق. یا حتی زودتر بوده است. اما گروهی خبر مرگ اسماعیل را از روی تقیه دانستند و از رجعت وی سخن گفتند. برخی از جمله قرمطیان، امام بعد از وی را محمدبن اسماعیل معرفی کردند. گروه دیگر، از جمله فاطمیان مصر، به تداوم امامت در میان فرزندان اسماعیل اعتقاد یافتند. اما خلافت فاطمیان در رقابت تونس تنها در ۲۹۷ ق. به پیروزی انجامید. درباره دوره ستر یا ائمه مستور، یعنی فاصله میان مرگ اسماعیل در سال ۱۴۵ ق. تا به قدرت رسیدن اولین خلیفه فاطمی، عبدالله المهدی، در رقابت اطلاعات اندکی وجود دارد. <sup>۱</sup> مهم‌ترین منابع برای تحقیق در این دوره تألیفات قاضی القضاة فاطمیان، قاضی نعمان بن حیون، چون المجالس والمسایرات، رساله افتتاح الدعوة و شرح الاخبار است. به تازگی دو محقق برجسته حوزه مطالعات اسلامی، ویلفرد مدلونگ و یاول واکر، متنی مهم از دوره نخست خلافت فاطمیان با عنوان کتاب المناظرات منتشر کرده‌اند. <sup>۲</sup> این دو محقق، متن کتاب را که به طور کامل از اثری متأخر به

● The Advent of the Fatimids;

A Contemporary shii witness,

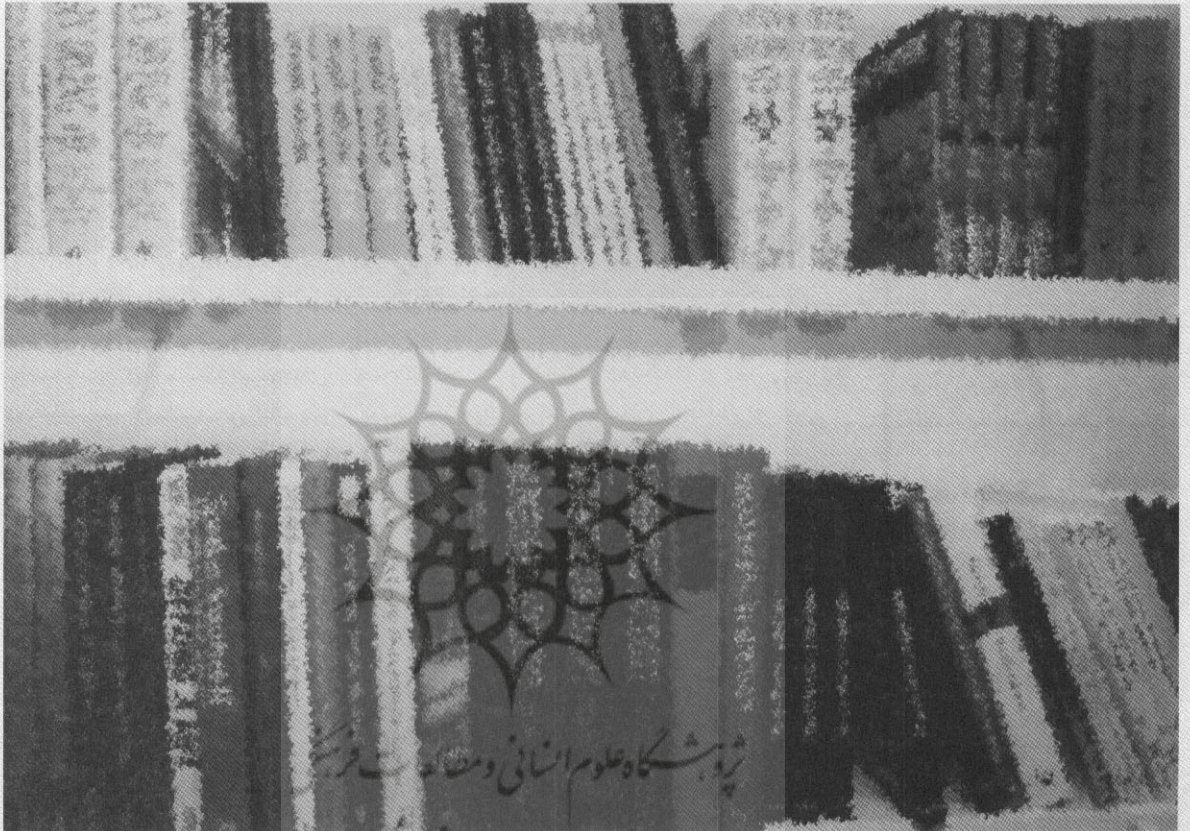
● Edited and Translated by

Wilferd Madelung and Paul E. Walker

● I. B. Tauris, London, 2000.

ابوعبدالله جعفر بن احمد بن محمد بن اوسدین الهیثم، کتاب المناظرات، تحقیق و ترجمه ویلفرد مدلونگ و یاول واکر، انتشارات آی. بی. تاوریس، لندن، ۲۰۰۰، شابک: ۱۸۶۰۶۴۵۵۱۸ صفحات عربی ۱۳۴ + متن انگلیسی و مقدمه ۱۹۲+۱۴.

در میان فرقه‌های منشعب از تشیع در گذر تاریخ، دو حرکت زیدیه و اسماعیلیه به دلیل بقا و ماندگاری تا روزگار ما اهمیت فراوانی دارند. با این حال اسلام‌شناسان بیشتر به مطالعه در زمینه اسماعیلیه پرداخته‌اند و مطالعات نسبتاً ناچیزی درباره امامیه و زیدیه وجود دارد. حرکت اسماعیلیه با اختلاف بر سر مرگ اسماعیل بن جعفر، آغاز شد. آن گونه که از مصادر



توصیف سبع ششم گفته است که این مجلد در نصاب و اخلاق است. براین اساس آقابزرگ، ارتباط میان کتاب امامه امیرالمؤمنین و الازهار را ضعیف دانسته است. آقابزرگ نسخه‌ای را که دیده، چنین توصیف کرده است:

«فان هذا الكتاب (یعنی امامه امیرالمؤمنین) مشتمل علی اثینین و ستین جزء، کل جزء ست عشرة صفحة ناقصة من اوله صفحه أو ورقة. نقل فی اجزاء قليلة من اوله بعض المناظرات الاسماعیلیه و بقية الكتاب ما یقرب من ستین جزء كلها فی اثبات امامه امیرالمؤمنین علیه السلام و فی أواخره قال المؤلف: قد بینا فی هذا الكتاب من الاحتجاج علی اثبات الوصية امیرالمؤمنین علیه السلام ما فی فصل منه كتابة ففی ثلاثه أجزاء منه أورد قضایاه المشتملة علی معجزاته و فی عدة أجزاء منه ذکر خطبة المذكورة فی نهج البلاغه...»

بنابراین آقابزرگ نسخه‌ای از کتاب الازهار را دیده که حاوی اثری دیگر در خود آن نسخه، در امامت علی علیه السلام بوده است. این کتاب

نام الازهار و مجمع الاتوار الملقوطة من بساتین الاسرار و مجامع فواکه الروحانیة و الثمار تألیف حسن بن نوح بن یوسف بن محمد بن آدم هندی بهروچی (متوفی ۱۱ ذیقعدة ۹۴۹) برگرفته‌اند.<sup>۲</sup>

عالمان امامی معاصر به نحو جسته و گریخته از وجود چنین کتابی اطلاع داشتند. شیخ آقابزرگ تهرانی در الذریعة الی تصانیف الشیعه (ج ۲، ص ۳۳۹-۳۴۰) از کتابی با عنوان امامه امیرالمؤمنین علیه السلام نگاشته یکی از عالمان شیعه یاد کرده و احتمال می‌دهد مؤلف آن حسن بن نوح بن یوسف بهروچی باشد. آقابزرگ این نسخه را در کتابخانه شیخ قاسم بن حسن آل محبی‌الدین جامعی نجفی دیده است. تاریخ کتابت نسخه، ۱۲۶۷ ق. بوده و بر روی آن نگاشته شده است: «جلد ششم از کتاب الازهار». در ادامه آقابزرگ، شرح حال بهروچی را از قول ایوانف نقل کرده است. ایوانف از آثار بهروچی به کتابی به نام الازهار و مجمع الاتوار در هشت جلد اشاره کرده و گفته است که چهار سبع از هفت سبع کتاب (یعنی مجلدات اول تا چهارم) را در اختیار دارد. با این حال ایوانف در

همان المناظرات است.

حسن بن نوح بن یوسف بن محمد بن آدم هندی بهروچی مؤلف و تدوین‌گر کتاب الاذهار (که نسخه‌های خطی آن در مجموعه نسخه‌های اسماعیلی همدانی و موسسه مطالعات اسماعیلیه لندن موجود است)، در هند به دنیا آمد. پس از گذراندن مراحل از تحصیل به یمن رفت و در آنجا نزد بزرگان اسماعیلیه طیبی دانش آموخت و در همان جا اقامت گزید. وی در ۹۳۱ ق / ۱۵۲۴ م. تالیف کتاب الاذهار را آغاز کرد و آن را بعد از ۹۳۵ ق / ۱۵۲۸ م. به پایان رساند. این کتاب به دلیل نقل قول‌های مفصل از آثار کهن اسماعیلیه ارزش فراوانی دارد. بهروچی در جلد ششم این مجموعه، متن کهن و رساله غیرموجودی از اسماعیلیه نخستین را با نام المناظرات نقل کرده است. این کتاب یکی از معدود آثار موجود از حرکت اسماعیلیه در دوران خلافت عبداللّه المهدی و از حلقه طرفدار ابوعبدالله و ابوالعباس شیعی است. مؤلف کتاب، ابوعبدالله جعفر بن احمد بن محمد بن اسود بن هیشم، از داعیان اسماعیلیه، است. از وی هیچ اطلاعی در دست نیست جز برخی مطالب پراکنده که در متن کتاب درباره خود بازگو کرده است.

#### ابن هیشم مؤلف کتاب

ابن هیشم در آغاز کتاب می‌نویسد: «قال أبو عبدالله جعفر بن احمد بن محمد رضی الله عنه: زين الله الانصاف في عينك و وفقك في قولك و فلك، سألت أروشد الله أمرک أن أکتب لک ماجری بینی و بین ابی عبدالله و أخیه من المناظرات فی الامامة و غیر ذلك و سبب خروجنا الی الأندلس و ماجری بیننا و بین القائم علی بنی أمیة و ما زرعنا عندهم و عند اهل قرطبة من فضل علی بن ابی طالب امیر المؤمنین صلوات الله علیه و فضل آل محمد علیه السلام و عن سبب خروجنا الی مغرب و ما متحننا به من مصالاة و اخته العینة مما یلیهما علینا من حزب / ص ۲ / الضلال و سأذکر لک بعض الذی حفظناه من ذلك، فقد طال عهدہ و قدم الزمان به و بعد الوقت الذی کان ذلك فيه و طرفنا من حوادث المحن و توالی الفتن القریب العهد من الأخبار المحدثه و یمیت الخاطر و یدهب القطنه و یمعد الأُمیة و یقرب المنیة غیر أن ولادة الدین من ذلك لا تنسی و أخبارها فتذکر و لا تخفی» (ص ۳). آنچه که از این گفته‌ها می‌توان به دست آورد آن است که مؤلف خاطرات خود را مدت‌ها پس از وقوع حوادث به

خواهش دوستی تحریر کرده است.

اشارات تاریخی که در این متن آمده چنین است: قیام عمر بن حفصون که از سال ۲۶۷ ق / ۸۸۰ م. تا زمان وفاتش در ۳۰۶ ق / ۹۱۸ م. بر اندلسیان شورش کرده بود و به نیابت از عبیدالله المهدی اعلام حکومت کرد (درباره این فرد ر. ک: ابن الخطیب، کتاب اعمال الاعلام، تحقیق لویی پرونسال، بیروت، ۱۹۵۶ م، ص ۳۲؛ لویی پرونسال، "Omar b. Hafsun"، دایرة المعارف اسلام، چاپ دوم). اشاره دوم به امیر قبیله‌ای بربر در تاهرت، مصالیه بن حبوس مکناسی، از هواداران فاطمیان است. عربی (منقول در ابن عداری، البیان المغرب ج ۱، ص ۱۸۵-۱۸۶) به واقعه‌ای در سال ۳۰۹ ق / ۹۲۱ م. اشاره کرده است که شماری از داعیان اسماعیلی در منطقه ونشیرس که از بخش‌های تحت سلطه این امیر بربر بوده، کشته شده‌اند. بعد از این ماجرا نیز عبیدالله المهدی بر عده‌ای از دعوات اسماعیلی خشم گرفت و آنها را زندانی کرد. ظاهراً ابن هیشم، اقدامات مصالیه را در این رخدادها مؤثر دانسته است. مصالیه در سال ۳۳۶ ق. کشته شد.

ابن هیشم (ص ۵۹) درباره شرح حال خود می‌گوید: «توفی أبی و أنا دون البلوغ سنة ۲۸۵ ق و قد ختمت القرآن مرات...» این گفته نشان می‌دهد که وی در حدود ۲۷۰ یا کمی پیش از آن متولد شده است. بخش اعظم کتاب مناظرات ابن هیشم با ابوعثمان سعید بن حداد مالکی (۲۱۹-۳۰۲ ق / ۸۲۴-۹۱۵ م) در مسئله امامت است که در حضور ابوعبدالله شیعی صورت گرفته است (ص ۶۹ به بعد).

مادلونگ و واکر، تاریخ نگارش کتاب را بین ۳۳۴ ق. تا ۳۳۶ ق. می‌دانند (ص ۱۷۴ بخش انگلیسی، پی‌نوشت ۱۹۱). تعیین این تاریخ براساس دو دلیل است. نخست آنکه در عبارات پایانی کتاب (ص ۱۲۷) مؤلف در جایی نوشته است: «فحن علی ذلک حتی خرج ابن الامام و زين الأنام و زینة الأيام لصلاح ما قد فسد و کشف ما استتر...» این عبارت به سومین خلیفه فاطمی، المنصور بالله، اشاره دارد که بعد از درگذشت پدرش، القائم، در سنه ۱۳ شوال ۳۳۴، زمام امامت فاطمیان را برعهده گرفت ولی خلافت خود را در ۲۹ محرم ۳۳۶ اعلام کرد. بنابراین کتاب در تاریخی بین ۳۳۴ تا ۳۳۶ تالیف شده است. دومین اشارت تاریخی متن، سخن از قیام ابویزید مخلصین کیداد نکاری، شورشی اباضی مذهب، بر فاطمیان است که به «صاحب الحمار» شهرت داشته است. از

گروه‌های دوازده امامی در مناطق رقاده و شمال آفریقا حضور داشته‌اند که ابو عبدالله شیعی به همکاری و جلب آنها به نهضت اسماعیلیه امید داشته است. مطلب دیگری که از گفته‌های ابن هیثم به نحو تلویحی دریافت می‌شود، عقیده اکثریت جامعه شیعه در اعتقاد به دوازده امام است. ابن هیثم در وصف جامعه امامیه پس از وفات امام صادق علیه السلام می‌گوید: «اختلف الشيعة بعد جعفر صلوات الله عليه على اربع فرق، فمنهم من قال بامامة عبدالله بن جعفر و قالوا: هو اكبر ولده و به كنى جعفر اباعبدالله و هو غاسل ابيه عند موته و هم الفطحية، كان عبدالله افطح الراس و كان اخوته يعززونهم و يوقرونهم و يعظمونه، فلما مات عبدالله ردوها الى موسى ثم نقلوها من اخ الى اخ. وقد قالت طائفة بامامة اسماعيل و هو حى عندهم الى اليوم. و منهم من اثبت موته فى حياة جعفر و منهم من انكرومونه و [قال]: ان جعفر اظهر موته سترًا عليه و انه دفن ساجدة و قال لهم: هذا اسماعيل و صلى عليه و دفنه. و منهم من قال: موسى امام تاطق و اسماعيل امام صامت و طاعتهما جميعا فرض. و منهم من قال: رجعت الامامة فى محمد بن اسماعيل فى حياة جعفر و ان جعفر اثار الى ولد اسماعيل عليه السلام و منهم من قال: لكل امام واسطة فاذا جهل الامام فطاعة الواسطة فريضة، فقالت فرقة بامامة. (ص ۲۵)

المبارك بن على العبدى و كان بابا لاسماعيل و ان جعفر امر المبارك ان يتخذ دار هجرة بخراسان بين كابل الى قندهار، فلما مات المبارك اوصى الى ابنه محمد بن المبارك، فرجع اكثر الشيعة عن ولد المبارك و قالوا بامامة اسماعيل وحده و انه حى... و جمهور الشيعة اثبتت الامامة فى موسى ثم فى ولده على بن موسى الرضا و هو الذى قتله المامون بعد ان صاحره و زوجه ابنته ثم فى ولده محمد بن على ثم فى الحسن بن محمد ثم فى محمد بن الحسن و هم الواصلة الاثنا عشرية و زعموا ان الائمة اثنا عشر اماما و انما تنقل من والد الى ولد ولا ترجع الى الاخوة و ان الامامة لم تفر فى الاخوة من بعد الحسن و الحسين».

این گزارش از چند جهت اهمیت دارد. این را می‌دانیم که در میان امامیه چند نظر وجود داشته است. عده‌ای به سلسله لاینقطع ائمه اعتقاد داشتند که به «اصحاب النسق» شناخته شده‌اند. ظاهراً در تمایز بین این گروه و معتقدان به دوازده امام، ابن هیثم، واژه «الواصله الاثنا عشریه» را به کار برده است. کهن‌ترین اطلاع درباره‌ی اصحاب نسق، گفته‌ی ابوعاصم خشب بن اصرم (متوفی ۲۵۳ ق) در کتاب الاستقامة فى السنة و الرد

وى در منابع فاطمیان به دجال یاد شده است.<sup>۷</sup> وی شورش خود بر فاطمیان را در ۳۳۲ ق / ۹۴۳ آغاز کرد و در ۳۳۳ ق / ۹۴۴-۴۵ م. قیروان را فتح کرد. قائم دومین خلیفه فاطمی که از سرکوب این شورش ناتوان بود در ۳۳۴ درگذشت. شورش ابویزید نکاری، خلافت فاطمیان را تا حد سقوط پیش برد. سرانجام منصور، سومین خلیفه فاطمی، در محرم ۳۳۶ این شورش را سرکوب کرد و پس از آن خلافت خود را رسماً اعلام کرد. ابن هیثم در اشاره به ابویزید نکاری یا دجال می‌نویسد: «... حتى ذهب فيما ذهب لنا فى أيام الدجال عليه غضب الله» (ص ۱۱۷).

مصححان علاوه بر متن عربی کتاب، ترجمه انگلیسی آن و تعلیقات خود را نیز اضافه کرده‌اند. همچنین در مقدمه انگلیسی از اهمیت کتاب برای مطالعه تاریخ اسماعیلیه در این دوره سخن گفته‌اند.

آخرین نکته‌ای که در این بخش باید به آن اشاره کرد، چند نقل قول از این کتاب در اثر داعی عمادالدین ادریس، مورخ اسماعیلی، عیون الاخبار است. این بخش‌ها را نخستین بار، استرن در مقاله‌ای منتشر کرده است که اینک در مجموعه مقالات وی تجدید چاپ شده است.<sup>۸</sup>

#### برخی از نکات مهم کتاب

در کتاب المناظرات، به مطالب مهمی اشاره شده که در منابع دیگر اسماعیلیه نیامده است. این موارد چنین است:

۱. آگاهی‌هایی درباره‌ی فرق و گروه‌های امامیه (ص ۳۰-۳۸). در مجادلات و گفت‌وگوهای بین ابو عبدالله شیعی و ابن هیثم مباحث مختلفی آمده است، از جمله سخنانی درباره‌ی فرقه‌ها و نحله‌های امامیه. ابو عبدالله درباره‌ی ترتیب ائمه از ابن هیثم سؤال کرده است. ابن هیثم ترتیب ائمه را تا امام صادق علیه السلام، همانند آنچه که در مذهب امامیه مورد قبول است ذکر کرده ولی درباره‌ی امامان بعد از امام صادق (ع) می‌گوید: «ههنا وقف و انتهى لى اليقين و المعرفة و انما رغبت عندك فى معرفة من بعد جعفر عليه السلام». ابو عبدالله نیز در پاسخ به ابن هیثم می‌گوید: «فان اصحابك الذين دعونا هم البارحة قد نصوا الائمة بعد جعفر الى موسى ولده ثم فى ولده الى محمد بن الحسن». ابن هیثم نیز این گفته را تأیید کرده و گفته است: «نعلم ذلك و قلت بقولهم، ثم فارقتهم منذ اربع سنين و هم يعلمون ذلك» (ص ۳۴).

این اطلاعات از چند جهت مهم است. نخست نشان می‌دهد که

ما نسبت فلا انسى داعى ملوسة و شيخ الجماعة و فقيهها افلح بن هارون العبانى، فقد كان جمع مع الدعوة / ص ۱۲۱ / علوم الفقه و ادرك ابا معشر و الحلوانى و كان يحدث عنهما عن الحلبي و كنت كثير الاجتماع معه و الدخول اليه و نزل عندى مرارا كثيرة و نسخ كثيرا من كتب الفقه و الآثار و الفضائل و خطب مولانا و سيدنا امير المؤمنين على بن ابي طالب صلوات الله عليه و على الائمة من ولده» (ص ۱۲۲).

ابن هيثم در اشاره به استادی که وی را به تشیع درآورد، در اهمیت مسئله امامت از قول او می نویسد: «النظر فى الامامة باب عظيم يفتح ابوابا عظيمة، ليس فى يدىك شى و جميع ما اشتغلت به من الجدل و النظر و الفقه محال عند الامامة. لو تفتق ذهنك فى الامامة تركت كل علم و اشتغلت بها. و انما العلوم اربع مسائل و هى التوحيد و النبوة و الامامة و انفاء التشبيه» (ص ۶۰-۶۱). در پی همین توصیه بود که ابن هيثم از مطالعه مسائل دیگر دست کشید و به تحقیق درباره امامت پرداخت. جالب توجه است که وی این مطالعات را با خواندن آثار هشام بن حکم (متوفى ۱۷۹ ق) آغاز می کند: «... و تركت النظر فى كل شى كنت انظر فيه و الهاتى، فكنت اقرا كتب الامامة لهشام بن الحكم و فضائل على صلوات الله عليه و مثالب ابي بكر و عمر و عثمان» (ص ۶۱-۶۲).

۴. ادبیات عامیانه شیعه، یکی از نکات جالب توجه دیگر در کتاب ابن هيثم، نقل برخی اشعار شیعی است که ظاهرا در حلقه های امامی متداول بوده است.

ابن هيثم در دو جا به این گونه اشعار اشاره کرده است: نخست: «و ما كان شعارنا مع اصحابنا المتشيعين الا قول الشاعر:

مَتَى ارَى الدنيا بلا مُجبر  
و لا حَرَّ رِيٍّ و لا ناصِب  
مَتَى ارَى السيف دليلا على  
حُبِّ على ابن ابي طالب»

(ص ۱۵)

دومین شعر در پایان خاطرات ابن هيثم آمده است. وی در اشاره به حوادثی که بر وی گذشته است می نویسد: «و اخر الله مدتى حتى رأيت من الزمان عجائب و لقد احسن الذى يقول:

قَدْ كُنْتُ اَمَلُ انْ اَمُوتَ و لا ارى  
فَوَقَّ المنابرِ مِنْ اَمِيَّةِ خاطبا  
فَاللهِ اخرُ مُدَّتِي و تَطاولتْ  
حَتَّى رَأَيْتُ مِنَ الزَّمانِ عَجائبا»

حَتَّى رَأَيْتُ مِنَ الزَّمانِ عَجائبا»

على اهل البدع و الاهواء است که به تفاریق در کتاب التنبیه و الرد على اهل الاهواء و البدع تألیف ابوالحسین محمدبن احمد ملطی (متوفى ۳۷۷ ق) آمده است. ابو عاصم نوشته است: «و منهم [یعنی یکی از گروه های امامیه] صنف زعموا ان علیا قد علم ما علمه رسول الله (ص) من علم الدنيا و الاخرة و ماكان و ما هو کائن و علم على (ع) بعد رسول الله (ص) لم لم یکن رسول الله یعلمه و ان علیا اعلم من رسول الله (ص) و جعلوا الائمة بعد، یرثون ذلك منه الى یومنا هذا الأكبر فالأكبر و ان العلم یولد معه» (ملطی، التنبیه و الرد، ص ۱۵۹).

گزارش های ابن هيثم از انشعابات امامیه بعد از وفات امام صادق علیه السلام مفصل تر از منابع دیگر است، خاصه درباره مبارک و فرزند او. نکته جالب دیگر اشاره به ابواب است. ابن هيثم در پاسخ ابوعبدالله درباره امامت بعد از امام حسن عسکری (ع) می گوید: «فقال [ابوعبدالله شیعی] الیس تزعم الموسائبة ان الحسن توفى و انما ترک امة حبلى، فولد له بعده محمدبن الحسن هذا الذى یزعمون؟ قلت: كذلك یقولون. فقال: فكيف یخرج الامام و تبقى الدنيا هملا بلا امام؟ قلت: یقولون بالتوفیق الى الابواب حتى یولد الامام و یربع کماکان محمدبن الحنفية بابا لعلی بن الحسين صلوات الله عليه حتى بلغ و كذلك كان یوشع بن نون ستر اولدهارون» (ص ۳۷).

۲. احادیث در فضیلت امام علی علیه السلام. مؤلف کتاب المناظرات به احادیث مختلفی چون حدیث جابر و حدیث منزلت اشاره کرده است. ابن هيثم در اشاره به حدیث جابر بن عبدالله انصاری می نویسد: «... ثبت الخبر عن رسول الله انه اشار الى الحسين عليه السلام و قال له: من نسلک القائم المهدي و اخبر جابر بن عبدالله الانصاری انه یدرك رابع الائمة من ولده و امره ان یقراه منه السلام و یقول له: انت الباقر الذى یبقر العلم بقرا» (ص ۳۱).

وی درباره حدیث منزلت نیز می نویسد: «فقد ثبت الخبر ان علیا صلوات الله عليه اخو رسول الله آخى بينه و بينه اذ آخى بين اصحابه مرتین و قال له: انت یا علی آخى و انت منى بمنزلة هارون من موسى و قوله فيه: من كنت مولاه فعلى مولاه» (ص ۱۷).

ابن هيثم به حدیث کساء و ماجرای غدیر خم نیز اشاره کرده است. ۳. آثار کهن امامیه. می دانیم که فقه اسماعیلیه را قاضی نعمان در دعائم الاسلام تدوین کرده که برگرفته از متون امامیه و زیدیه است. شاهد دیگری بر این گفته، عبارتی در کتاب ابن هيثم است. ابن هيثم در یادکرد از یکی از داعیان اسماعیلی و قاضی دولت فاطمیان می نویسد: «و

pp. 178-83. Ismaili K.Poonawalla, Biobibliography of Ismaili Literature, Malibu, Calif, 1977,

۵. خانم سمیه همدانی، محقق اسماعیلیه پژوه، در مقاله‌ای، تحلیل کاملی از محتوای مناظرات کتاب ابن هیثم ارائه کرده است. ر.ک:

North Sumaiya Hamdani, "The Dialectic of Power: 2000, pp.5-21. Sunni-shii Debates in Tenth Century Africa", Studia Islamica,

۶. داعی عمادالدین ادریس (متوفی ۸۷۲ ق) از کتاب المناظرات بهره برده و چند نقل قول از آن آورده است. (ر.ک: داعی عمادالدین ادریس، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب، تحقیق محمدالعیلاوی، دارالعرب الاسلامی، بیروت ۱۹۸۵).

۷. ابن ندیم به نقل از ابن رزام اطلاعاتی دربارهٔ نکاری آورده است. به نوشتهٔ ابن رزام، در زمان قائم، دومین خلیفهٔ فاطمی، فردی به نام ابویزید بر او شورش کرد: «فخرج علیه رجل يعرف بابی یزید المحتسب و اسمه مخلد بن کیداد البربری الزناتی [در متن به غلط البراتی] من یفرن [در متن یفرن] الاباضی النکاری [در متن البکاوی] و يعرف بصاحب الحمار... فقتل و صلب و ذلک فی سنة ۳۳۶»، در پایان ابن رزام از فتح مصر در زمان المعز بن اللطیف در سال ۳۵۸ و هجرت ابن خلیفهٔ فاطمی به مصر در سال ۳۶۲ و مرگ المعز در سال ۳۶۵ ق. سخن گفته است و به جانشین او نزار بن معد اشاره کرده است. براین اساس ابن رزام کتاب خود را بعد از ۳۶۵ و قبل از ۳۸۵ (سال وفات نزار) تألیف کرده است (ر.ک: ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۳۹).

8. S.M.Stern, Studies in Early Ismailism, E.J.Brill, 1983, pp.100-104.

۹. در متن این عبارت، که استرن به چاپ رسانده است، اشکالی وجود دارد. استرن عبارت را این‌گونه آورده است: «و ما نسیت فلا انسی داعی ملوسه و شیخ الجماعه و فقیهها اقلح بن هارون العبانی فقد کان جمع مع الدعوة علوم الفقه و ادراک ابا معشر و الحلوانی و کان یحدث عنهما عن الملوسی». (ص ۱۰۲-۱۰۳). عبارت درست چنین است: «و کان یحدث عنهما عن الحلوی».

۱۰. دربارهٔ ابن متکلم امامی ر.ک: ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۲۳-۲۲۴؛ رجال النجاشی، ص ۴۳۳-۴۳۴.

(ص ۱۲۵)

بی‌شک این اثر ارزشمند برای محققان تاریخ اسماعیلیه و امامیه مفید خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. در این باره بنگرید به عبارت‌هایی از اثر اسماعیلیان نزاری ایران به نام دستورالمنجمین که مرحوم دانش پژوه بخش‌هایی از آن را در مجلهٔ نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز (سال ۲۸، مسلسل ۷۷، بهار، ۱۳۴۵ ش) با عنوان «ذیلی بر تاریخ اسماعیلیه یا سندی چند دربارهٔ اصل تعلیم و تاریخ اسماعیلیان» (ص ۲۱) به چاپ رسانده است.

۲. تأمل در نوشته‌های ابن رزام که ابن ندیم آنها را نقل کرده، این حقیقت را نشان می‌دهد که این گزارشگر برخی از حقایق قدرت‌گیری فاطمیان در رقاده به رهبری ابوعبدالله شیعی را با اتهامات و سخنان کذب دربارهٔ فاطمیان در هم آویخته است (ر.ک: ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۳۸-۲۳۹).

۳. ویلفرد مادلونگ مدت بیست سال، تا ۱۹۹۸ م، استاد کرسی عربی لودین (Laudian) در دانشکده آکسفورد بوده است. در حال حاضر وی با مؤسسه اسماعیلیه همکاری می‌کند. از میان تألیفات مختلف وی می‌توان آثار زیر را برشمرد:

Iran Religious Schools and Sects in Medieval Islam  
A study of (1985); Religious Trends in Early Islamic  
An Ismaili (1988); The succession to Muhammad:  
(1998, with paul. E.Walker), the Early Caliphate (1997);  
Heresiography

پاول واکر، تاریخ نگار اندیشه‌های کلامی اسماعیلیه است و با دانشگاه شیکاگو همکاری دارد. وی آثار متعددی دربارهٔ اندیشه‌ورزان اسماعیلی دورهٔ فاطمیان چون حمیدالدین کرمانی نگاشته است؛ از جمله: Abu Yaqub Early philosophical shi,ism (1993); The Missionary (I.B. Tauris, wellsprings of wisdom (1993); al kirmani: Ismaili Thought in al-sijistani: Intellectual the Age of alHakim (I.B.Tauris, 1999). 1996); Hamid alDin

۴. دربارهٔ بهروچی بنگرید به: